

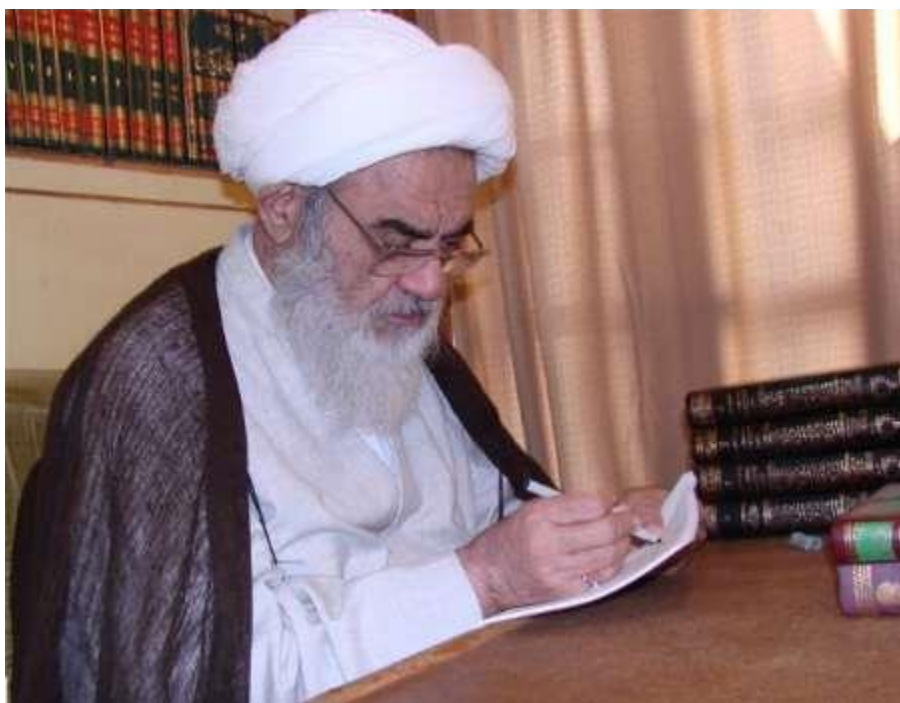
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس اخلاق

موضوع: اخلاق از نظر قرآن و روایات

حضرت آیت الله مظاهری دامت برکاته

جلسه دهم - ایثار و گذشت



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ
السَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ اشْرَفِ
بَرِيَّتِهِ اَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ
سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ
لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

بحث دیروز دربارهٔ رذالت کینه بود و فهمیدیم که این کینه توزی، فوق العاده خطر دارد، حتی می‌رسد به آنجا که گاهی پسر، پدر را می‌کشد و گاهی زن، شوهر را می‌کشد و گاهی شوهر، زن را می‌کشد و وقتی ریشه یابی کنیم، می‌بینیم که یک کینه‌ای در دل دارد و آن کینه زمینه پیدا کرده برای آدم کشی و لذا حتی رسیده به آنجا که پسر، پدرش را کشته است، مثلاً برای اینکه در تقسیم ارث به او کم داده است یا شوهر، نیش و تهمت به خانم زده است. یا اینکه به خاطر چیز کم ارزش، کینهٔ بزرگی در دل پیدا شده و این کینه کم کم ریشه دار شده است و زمینه پیدا شده برای اینکه بتواند آن کینه کار کند. طوفانی و شعله ور شده و آتشش منجر به آدم کشی شده است و منجر به این شده که خانه را آتش بزند و منجر به اینکه طرف را آتش بزند. لذا من از همه تقاضا دارم مواظب باشید که کینهٔ کسی در دل شما نباشد. مخصوصاً کینهٔ زن راجع به شوهر یا شوهر راجع به زن.

بحث امروزمان راجع به ضد کینه، یعنی گذشت و ایثار و فداکاری است. اگر کسی به شما بدی کند، باید عفو کنید. باید کینه او را به دل نگیرید. حتی قرآن می‌فرماید اگر می‌خواهی تو را در قیامت بیمارزم، باید عفو کنی و کینه کسی را در دل نگیری:

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ» ۱

باید عفو و گذشت کنی و باید کینه کسی را به دل نگیری، اگر می‌خواهی خدا تو را در روز قیامت بیمارزد. یعنی اگر عفو نکردی و اگر کینه کسی را در دل گرفتی، در روز قیامت خدا تو را نمی‌آمرزد و وای به کسی که در روز قیامت مورد عفو خدا نشود. به شما بگویم که همه و حتی انبیاء باید با عفو خدا به بهشت بروند. عمل کسی نمی‌تواند کسی را بهشتی کند، عمل را وقتی با نعمت بسنجیم، عمل ما یک قطره است و تازه همان قطره هم از خداست و خدا توفیقش را عنایت کرده است. لذا در روز قیامت هیچکس نمی‌تواند بدون عفو خدا به بهشت رود. و این آیه می‌فرماید اگر می‌خواهی مورد عفو واقع شوی، باید در دنیا عفو داشته باشی و این صفت عفو و گذشت و فداکاری در تو زنده باشد، و فقط صرف عفو هم نیست بلکه باید در اثر عفو بعد عفو و گذشت بعد گذشت، کم کم این حالت وصفی برای انسان شود تا به او عَفُوّ و جوانمرد بگویند، تا کینه نتواند کاری کند و تا بتواند این عفو و گذشت و فداکاری خود به خود و ناخودآگاه کار کند؛ لذا اگر بخواهید آن رذالت نباشد، باید گذشت و عفو داشته باشید و باید گذشت و مهربانی به جای بدی داشته باشید تا کم کم آن کینه برود و درخت رذالت کنده شود و درخت فضیلت به جای آن کاشته شود. با گذشت و فداکاری در خانه و در جامعه، این درخت را بارور کنید، تا کم کم این درخت فضیلت بارور شود و به طور ناخودآگاه در زندگی شما کار کند.

دیدیم بعضی از خانم‌ها و بعضی از آقایان در خانه، صبر و استقامت و گذشت و ایثار و فداکاری در زندگیشان حکمفرماست، لذا در حالی که اختلاف هم هست، اما زندگی شادی دارند و اگر این گذشت نباشد، اختلاف زندگی را از هم می‌پاشد.

آیه‌ای در قرآن هست که مربوط به زن و شوهر است و آیه خیلی عالیست و مربوط به بحث ماست. قرآن می‌فرماید زن و شوهر باید چنین باشند:

«إِنْ تَعَفُّوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ۲

اگر می‌خواهید در خانه رحمت خدا مثل باران ببارد، گذشت داشته باشید. قرآن می‌فرماید این هم کم است، مواظب باشید ناگهان کینه تو ز نشوید. اگر بدی آمد، اصلاً بدی را نادیده بگیرید و به دل نگیرید تا اینکه نوبت به گذشت برسد. قرآن می‌فرماید باز هم کم است؛ اگر یکی بدی کرد، دیگری خوبی کند. مثلاً اگر آقا یک پرخاشگری کرد، خانم فوراً یک خوبی کند و تقصیر را تقصیر خودش بگذارد و بالاخره به جای بدی، تلافی و مهربانی کند. اگر مثلاً خانم بی‌ادبی در خانه کرد و قهر و بی‌محلی کرد و این آقا از خانه بیرون رفت، در وقتی که به خانه برمی‌گردد حتماً باید با هدیه‌ای بیاید. یا اگر می‌تواند و امکانات دارد، با یک حلقه طلا و یا لآقل با یک شاخه گل بیاید بدون اینکه به روی خانم بیاورد که صبح چه شد. قرآن می‌فرماید این باید باشد. اگر مثلاً در خانه ناراحتی جلو آمد و بالاخره پرخاشگری و بدی از زن یا از شوهر جلو آمد، در روایات می‌خوانیم این زن و شوهر حق ندارند قهر کنند و اگر قهر کردند، مورد لعن خدا هستند. در روایت می‌خوانیم اگر این ادامه پیدا کرد و این زن و شوهر خوابیدند، تا صبح مورد لعن ملائکه هستند و وای به خانه‌ای

که مورد لعن ملائکه شود. و وای به خانه‌ای که ملائکه زن و شوهر و خانه را لعن کنند. این آیه شریفه می‌فرماید اگر می‌خواهی رحمت خدا مثل باران در خانه نازل شود، باید گذشت داشته باشی. قرآن می‌فرماید: مسلمان! این کم است، باید اصلاً به دل‌نگیری تا اینکه کوتاه بیایی. باز هم کم است و اگر یکی بدی کرد، دیگری باید خوبی کند آنگاه: «قَاتِلِ اللَّهَ عَفْوَرٌ رَحِيمٌ»

اگر همین آیه در خانه‌های ما حکمفرما باشد، آنگاه یک طلاق پیدا نمی‌شود و یک اختلاف خانوادگی پیدا نمی‌شود و خانه مورد رحمت خداست و خانه‌ای که مورد رحمت خدا باشد، اولاد صالح و شایسته در این خانه دارد و این خانه شاد است. دست عنایت امام زمان روی این خانه است و اسلام جداً این را می‌خواهد.

این دو آیه‌ای که خواندم فقط این دو آیه نیست بلکه بیش از صد آیه در قرآن هست که ما باید در مقابل بدی‌ها کوتاه بیاییم، مخصوصاً در خانه؛ زن راجع به شوهر و شوهر راجع به زن.

قرآن شریف بعضی اوقات حکایت‌هایی دارد. قرآن کتاب حکایت و قصه نیست و همان‌جا که قصه می‌گوید بعد هم می‌گوید از این قصه‌ها برداشت اخلاقی کن. بهترین راه برای جا انداختن مطلب یک حکایت یا یک مثال و قصه است و قرآن این کار را می‌کند. قرآن یازده جا به ما می‌گوید سیری در تاریخ کن و از احوال دیگران پند بگیر. از احوال بی ادب پند بگیر و بی ادبی نکن و از احوال خوبان پند بگیر و در زندگی پیاده کن. بعد از یازده جا، ثلث قرآن بلکه بیشتر، تاریخ است. معلوم می‌شود که تاریخ یک معلم اخلاق است. البته خواندن تاریخ با برداشت اخلاقی از تاریخ است.

قصه حضرت یوسف خیلی چیزها دارد که انسان اگر به راستی این حکایت سوره یوسف را با پند گرفتن برداشت کند، یک انسانی که صفت رذیله ندارد، انسان با فضیلتی تحویل جامعه دهد.

راجع به بحث ما، می‌دانید که برادران یوسف خیلی به یوسف بدی کردند. حضرت یوسف را به زور و فریب از پدر گرفتند به عنوان تفریح و او را آوردند و اول زجر حسابی به او دادند. قرآن می‌فرماید آدم وقتی نانجیب شد، بدی او چرا ندارد و بدی او از نانجیبی او سرچشمه گرفته است. وقتی آدم حسود شد، بدی می‌کند. بالاخره بعد از زجرها این بچه را در چاه انداختند. خدا او را حفظ کرد و اینها مترصد بودند که چه می‌شود. فردا فهمیدند که این بچه را از چاه بیرون آوردند. دو سه نفر آنها بر سر قافله آمدند و بالاخره بچه را به قیمت کمی فروختند. در روایات آمده به هیجده درهم فروختند. [۳] آنها می‌خواستند حضرت یوسف نباشد، اما خدا می‌خواست باشد و بالاخره حضرت یوسف به سلطنت رسید. حضرت یوسف به واسطه مظلومی و تقوایش به سلطنت رسید. بعد از مدتی رفت و آمد، بالاخره برادرها حضرت یوسف را شناختند و وقتی حضرت یوسف دید که اینها سرشان از خجالت به زیر افتاد، فرمود: قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ اَلْيَوْمَ [۴]

گذشته‌ها گذشته است و اصلاً فکر نکنید.

قرآن تا اینجا دارد و اما روایتی داریم که آن روایت عجیب است. معلوم است وقتی انسان صفت کینه توزی را نداشته باشد و صفت عفو در عمق جان‌ش ریشه‌دار باشد، اینطور می‌شود. حضرت یوسف برای احترام اینها به سر سفره می‌آمد. وقتی حضرت یوسف وارد می‌شد اینها سر به زیر بودند و تسلسل‌خواطر و تداعی معانی اینها را می‌برد به وقتی که این بچه التماس می‌کرد و اینها کتک می‌زدند و در وقتی که این بچه را در چاه انداختند و بعد هم فروختند.

حضرت یوسف زمانی قبل از غذا نطقی کرد و گفت برادران من چرا ناراحت هستید؟ من اگر سلطنت دارم در اثر شماسست و اگر شما نبودید، من هم بچه‌ای مثل شما بودم و اگر شما مرا در چاه نینداخته بودید، من به سلطنت نمی‌رسیدم. من اگر مقامی دارم به واسطه این کار شماسست که مرا در چاه انداختید. اما حضرت یوسف به این هم اکتفا نکرد و در آخر سوره جمله عجیبی دارد. بالاخره حضرت یعقوب با مادر و برادرهای حضرت یوسف، پیش حضرت یوسف آمدند و حضرت یوسف روی تخت سلطنتی نشست و پدر و مادرش هم پیش ایشان نشستند و آنها هم تعظیم کردند و نشستند. اول حرف حضرت یوسف به یعقوب بعد از سلام و علیک این بود که قرآن می‌گوید حضرت یوسف به پدر و مادرش گفت مادرم! پدرم! از برادرها ناراحت نشوید که مرا در چاه انداختند. اینها نینداختند بلکه شیطان وسوسه کرد:

مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي[۵]

شیطان بین من و برادرهایم کدورت انداخت که به اینجا رسید و تقصیر شیطان است و نه تقصیر برادرهایم.

این قصه قرآن است. می‌خواهد به ما بفهماند که عفت انسان را به کجا می‌رساند و بی‌عفتی انسان را به کجا می‌رساند. کار بد انسان را به کجا می‌رساند و کار خوب انسان را به کجا می‌رساند. حضرت یوسف همین جمله را به برادرها گفت که:

«مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»[۶]

اگر شما به این وضع افتادید و من به سلطنت رسیدم، به خاطر تقوا است و تقوای من مرا به اینجا رساند و اگر می‌خواهید خدا به شما لطف کند، متقی باشید.

بالاخره همین سوره یوسف بحث ما را زنده می‌کند که ما اگر می‌خواهیم انسان کامل باشیم و روسفید خدمت مولا امیرالمؤمنین باشیم، باید در زندگی گذشت داشته باشیم. آقا! خانم! مخصوصاً جوان‌ها! بدانید که توافق اخلاقی بین دو نفر صددرصد ممکن نیست. حتی بعضی از فلاسفه می‌گویند این انسان منحصر به فرد است و همه چیز او با دیگری تباين دارد؛ لذا اگر بین زن و شوهر پنجاه درصد توافق اخلاقی باشد، خوب است. اگر بین دو رفیق شما با اجتماع پنجاه درصد توافق اخلاقی داشته باشید خوب است اما اگر هفتاد درصد شد یعنی زن و شوهر هفتاد درصد توافق اخلاقی داشتند، این خانم و آقا نمونه هستند. حال سی درصد باقی می‌ماند و قرآن می‌گوید این سی درصد گذشت و ایثار و فداکاری است. گناه جدال به اندازه‌ای بزرگ است که در سرحد کفر است. این جدال باعث می‌شود سر سفره افطار هرکسی چیزی بگوید و بالاخره به نزاع کشیده شود. پس ما باید مرء و جدال نداشته باشیم و در زندگی در مقابل حرف‌ها و کارها کوتاه بیاییم. آن سی درصد که تخالف است، با گذشت و ایثار و فداکاری، صددرصد می‌شود و زندگی هم شاد می‌شود و الا تا آن سی درصد نباشد، زندگی ناشاد است و در آن بگو مگو هست و در زندگی اختلاف بین زن و شوهر و بین اولاد و زن و شوهر است و این سی درصد دست ماست، با کوتاه آمدن و با عفو و گذشت و با نادیده گرفتن و به دل نگرفتن. تا اینکه صد در صد شود و زندگی شاد شود.

حتی قرآن می‌فرماید آقا و خانم اگر یکی کوتاه نیامد، تو کوتاه بیا و خوبی کن. اگر او فحش می‌دهد تو تلافی و مهربانی کن و در مقابل بی ادبی او ادب کن تا اینکه خانه شاد باشد. حتی اسلام راجع به دشمن می‌گوید عفو و گذشت و فداکاری کن.

پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» در مکه خیلی زحمت کشیده است و خیلی خون جگر خورده است. حضرت خدیجه «سلام الله علیها» هم هرچه داشت صرف اسلام عزیز کرد، مخصوصاً در سه سال شعب ابی طالب که مسلمان‌ها تشنه و گرسنه بودند و حضرت خدیجه سه سال این مسلمان‌ها را اداره کرد، از الان تا روز قیامت زنی مثل حضرت خدیجه نخواهد آمد. جدی گذشت و ایثار و فداکاری برای اسلام عزیز داشت و صددرصد عاشق پیغمبر بود. بالاخره دشمنان هرچه کارشکنی کردند نشد و در آخر کار یک قانون وضع کردند. یکی از قوانین این بود که آدم‌های اراذل و اوباش و بچه‌ها را روی کار کنیم که وقتی پیغمبر از خانه بیرون آمدند سنگباران کنیم. پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» اول اذان صبح به مسجد الحرام می‌آمدند تا قرآن بخوانند، این بچه‌ها پیغمبر را در راه سنگباران می‌کردند. پیغمبر گاهی به خانه برمی‌گشتند و آنها خانه را سنگباران می‌کردند. گاهی به مسجد می‌رفتند و چون مسجد پیش اینها منزه بود، رها می‌کردند. گاهی هم پیغمبر از دست اینها به بیابان فرار می‌کردند. حضرت خدیجه می‌فهمیدند و امیرالمؤمنین، نوجوان دوازده سیزده ساله‌ای بود که همراه حضرت خدیجه بود و نان و آبی به بیابان می‌آوردند و پیغمبر را گم کرده بودند و بالاخره پیغمبر را زیر سایه سنگ یا خاری پیدا می‌کردند. حال اگر غیر پیغمبر بود لااقل نفرین می‌کرد که خدایا اینها را بکش یا ظلم اینها را از سر من بردار. اما پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» زمزمه داشت و زمزمه این بود که:

اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [۷]

خدایا اگر می‌خواهی دل من خوش شود، اینها را هدایت کن. این رسم پیغمبر است و قرآن به ما می‌فرماید اگر بهشت و خدا می‌خواهی و اگر می‌خواهی روز قیامت شاد باشی، باید از پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» سرمشق بگیری:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ [۸]

هرکسی بهشت می‌خواهد، هرکسی رجاء و رحمت خدا می‌خواهد باید از پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» سرمشق بگیرد. سرمشق در عبودیت و سرمشق در خدمت به خلق خدا و بالاخره سرمشق در اینکه کار کند و درخت رذالت را از دل بکند و درخت فضیلت را به جای آن غرس کند. کینه توزی کنار رود که از شیطان است و پرعکس آن گذشت و ایثار و فداکاری از جانب خداوند رحمان و از پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» است و این را به جای کینه توزی قرار دهد. اولاً کاری کند که در عمق جاننش کاشته شود و بارور شود و آدم عَفْوِی شیهه پیغمبر شود.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

پی نوشت ها:

[۱]. النور، ۲۲: «و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشايد؟ و خدا آمرزنده مهربان است.»

[۲]. التغابن، ۱۴: «و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، به راستی خدا آمرزنده مهربان است.»

[۳] تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۲.

[۴] یوسف، ۹۲: «[یوسف] گفت: «امروز بر شما سرزنشی نیست.»

[۵] یوسف، ۱۰۰: «پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد».

[۶] یوسف، ۹۰: «هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند».

[۷]. پیامبر اکرم «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» در مواضع مختلفی، این عبارت یا مشابه آن را به کار می‌بردند که: «خدایا قوم مرا هدایت کن، زیرا آنها نمی‌دانند چه کار بدی می‌کنند»؛ از جمله پس از آزارها و شکنجه‌های مشرکان در مکه (بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۴۱)، در جنگ احد (مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۱۹۲) در فتح مکه (الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۶۴) و...

[۸]. الاحزاب، ۲۱: «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد.»

منبع: پایگاه اطلاع رسانی معظم له

معاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضورى حوزه های علمیه خواهران

<http://vufarhangi.whc.ir>